

قواعد واژه‌سازی در فارسی میانه زردشتی: وندهای اشتقاقی

جمیله حسن‌زاده (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: وندهای اشتقاقی از ابزارهای مهم واژه‌سازی در زبان فارسی میانه زردشتی (از این پس فارسی میانه) به‌شمار می‌روند. وندهای دوره میانه که اغلب صورت تحول‌یافته وندهای دوران باستان هستند، گاهی بدون تغییر به دوره میانه رسیده‌اند و عملکرد آنها همان عملکرد دوران باستان است یا عملکرد جدیدی در دوره میانه پیدا کرده‌اند. در این مقاله کوشش شده است تا عملکرد وندهای اشتقاقی در ساخت واژه در فارسی میانه با ارائه شواهد مورد بررسی قرار بگیرد.

کلیدواژه‌ها: فارسی میانه، پیشوند، پسوند، وندهای اشتقاقی، اشتقاق

۱. درآمد

زبان فارسی میانه یکی از مهم‌ترین منابع برای آگاهی از گذشته زبان فارسی و سیر تحول آن از دوران باستان تا دوره جدید است. یکی از تحولاتی که در زبان‌های ایرانی در جریان گذر از دوره باستان به میانه پدید آمده است، ازمیان رفتن اجزای صرفی نام، یعنی حذف پایانه‌های صرفی واژه‌هاست که بیانگر رابطه نحوی آنها با اجزای دیگر

جمله بوده است. در دوره میانه برخی از اجزای الحاقی کلمات (وندها) به واسطه افتادن مصوت‌ها و گاه هجاهای آغازی و پایانی از میان رفته یا کوتاه شده یا عملکرد کهن خود را در ساخت واژه‌های جدید از دست داده‌اند. در برخی نیز تحولات آوایی رخ داده و به اجزایی جدایی‌ناپذیر یا وندهای مرده تبدیل شده‌اند، مانند *hanjam-ana* < * *hanjaman* «انجمن»؛ *ā-bar* < * *ā-bar* «آوردن»؛ *āwar* «آوردن»؛ *abi-rauč* < * *abi-rauč* «افروختن». با از میان رفتن برخی از وندهای دوران باستان یا تغییر آنها، فارسی میانه مانند هر زبان زنده دیگر امکانات بیان معانی را از دست نداده و وندهای دیگری را جایگزین آنها کرده است (نک: ناتل خانلری ۱۳۵۴: ۳۰۴-۳۰۶). وندهای جدید یا از ترکیب چند وند کهن پدید آمده‌اند و یا از تبدیل واژه‌هایی مستقل به وند عملکرد جدیدی یافته‌اند (نک: همو ۱۳۷۲: ۱۳۹)، و برخی از آنها از عناصر زایای واژه‌سازی در دوره میانه به‌شمار می‌روند، از جمله پسوندهای *-ag*، *-īh*، *-ēn*، *-išn*، *-īhā*، *-ār* و *-ōmand*.

با کسب آگاهی و شناخت از ساختارهای واژگانی فارسی میانه می‌توان از الگوها و قواعد واژه‌سازی آن دوره در معادل‌یابی فارسی به‌ویژه هنگام استناد به اصل پنجم (بند ششم) اصول و ضوابط واژه‌گزینی مصوب فرهنگستان «واژه‌های برگرفته از زبان‌های ایرانی میانه و باستان» بهره جست.

۲. تعاریف

۱.۲. **پیشوند و پسوند:** اجزای غیرمستقلی هستند که به پیش یا پس از واژه می‌پیوندند و معمولاً معنی و ماهیت دستوری آن را تغییر می‌دهند.

۲.۲. **مشتق:** واژه‌ای است که در ساخت آن پیشوند یا پسوند به‌کار رفته باشد. مهم‌ترین پیشوندها و پسوندهایی که از دوره باستان به دوره میانه رسیده است عبارت‌اند از:

پیشوندها: *-wi*، *-jud*، *-hu*، *-hām*، *-frā*، *-duš*، *-an*، *-abē*، *-an* / *-a*، *-endag*، *-ēn*، *-dān*، *-bad* / *-bed*، *-āwand*، *-ār*، *-ānag*، *-an*، *-agān*، *-āg*، *-estān*، *-gānag*، *-gar* / *-īgar*، *-gār*، *-gār*، *-gēn*، *-īg*، *-īh*، *-īhā*، *-išn*، *-īzag*، *-om*، *-(ō)mand*، *-rōn*، *-war*، *-wār*، *-zār*.

بدیهی است که بسامد وندها در همه متون فارسی میانه یکسان نیست. در این مقاله کوشش شده است برای دستیابی به قواعد ساخت واژه در فارسی میانه، واژه‌های مشتق از فرهنگ پهلوی مکنزی (۱۳۷۳)، واژه‌نامه ارداویراف‌نامه (ژینیو ۱۳۷۲)^۱، واژه‌نامه پهلوی نیبرگ (۱۹۷۴) و واژه‌نامه‌های دینکرد هفتم (راشدمحصل ۱۳۸۹) و گزیده‌های زادسپرم (همو ۱۳۹۰) انتخاب و به لحاظ ساخت‌واژی بررسی و طبقه‌بندی شوند.

۳. روش کار

معنی یا معانی شواهد غالباً همان است که در فرهنگ مکنزی یا دیگر واژه‌نامه‌ها به‌کار رفته است. اسامی مصدر در همه جا ذیل مقوله عام اسم آورده شده‌اند. در شواهدی که بیش از یک وند در ساخت آنها به‌کار رفته، تنها وند مورد نظر که مدخل شده با خط تیره از سایر اجزای واژه مشخص شده‌است، مانند a-kāmagōmand و dānāg-ihā.

۴. پیشوندها

پیشوند a- > فارسی باستان: a- (کنت ۱۹۵۳: ۱۶۸)

عملکرد: منفی‌ساز

۱) اسم؛ پیشوند + اسم: a-xwārīh «عدم آسایش».

۲) صفت؛ پیشوند + اسم: a-bahr «بی‌بهره»، a-bēš «بی‌آزار»، a-bōy «بی‌حس»، a-burd framān «نافرمان»، a-čār «ناچار، بیچاره»، a-dād «بی‌قانون»، a-kanārag «بی‌کران»، a-marg «بی‌مرگ»، a-paymān «نامتعادل»، a-petyārag «بدون آفت و بلا»، a-pōhišn «نافرسودنی»، a-pus «بی‌فرزند»، a-sāg «غیرقابل‌شمارش»، a-sar «بی‌سر»، a-sazāg «نامناسب».

پیشوند + صفت: a-bādixšā(y) «بی‌قدرت»، a-frasāwand «نافرسودنی»، a-gōwāg «گنگ، ناگویا»، a-griftār «ناملموس»، a-homānāg «متفاوت»، a-hunsand «ناخرسند»، a-kāmagōmand «بی‌میل»، a-nāmčišīg «نامشخص»، a-pattūg «بی‌طاقت»، a-pursišnīg «بی‌مسئولیت»، a-rāst «دروغ، ناراست»، a-xwēškār «وظیفه‌شناس».

۱) ارداویراف‌نامه را مکنزی در مقدمه فرهنگ خود جزء منابع کار خود نام برده است (ص ix)، اما از آنجاکه برخی از واژه‌های آن در این فرهنگ نیامده، در این جستار به‌طور کامل بررسی شده است.

پیشوند + ماده مضارع: a-dān «نادان».

پیشوند + ماده ماضی: a-warzīd «کشت نشده».

این پیشوند به صورت جزئی جدایی ناپذیر و مرده در امشاسپند و امرداد به فارسی امروز رسیده است.

پیشوند an- > فارسی باستان: an-؛ پیشوند a- پیش از مصوت به an- تبدیل می‌شود (کنت ۱۹۵۳: ۱۶۴).

عملکرد: منفی ساز

(۱) اسم؛ پیشوند + اسم: an-āštīh «ناآشتی (= اختلاف)»

(۲) صفت؛ پیشوند + اسم: an-abzār «بی مهارت»، an-āhōg «بی عیب»، an-ayād «فراموش شده»، an-āzarm «بی آبرو»، an-ērān «انیران»، an-ērang «بی تقصیر»، an-espās «ناسپاس»، an-ōš «بی مرگ»، an-ōšmār «بی شمار»، an-ummēd «ناامید».

پیشوند + صفت: an-ābādān «ناآباد»، an-abēdān «بی فایده، به درد نخور»، an-ādān «درمانده»، an-āgāh «ناآگاه»، an-arzānīg «نالایق»، an-āstawān «بی ایمان»، an-ōst «غیر قابل اعتماد»، an-uspurrīg «ناقص».

پیشوند + ماده ماضی: an-ālūd «نیالوده».

پیشوند + فعل ربطی: an-ast «ناموجود».

پیشوند abē- > فارسی باستان: -apaiy* (حسن دوست ۱۳۹۳: ۵۵۵).

عملکرد: منفی ساز

(۱) اسم؛ پیشوند + ماده ماضی / اسم معنی: abē-būd(īh) «فقدان، کمبود».

(۲) صفت؛ پیشوند + اسم: abē-bar «بی بر»، abē-bēš «بدون آسیب»، abē-bīm «بدون ترس، بدون بیم»، abē-bōy «بی حس»، abē-bun «بی سرمایه»، abē-čīm «بی دلیل»، abē-gumān «بی گمان»، abē-jāmag «بی جامه»، abē-mizag «بی مزه»، abē-niyāz «بی نیاز».

پیشوند duš- > فارسی باستان: -duš (کنت ۱۹۵۳: ۱۹۲).

عملکرد: منفی ساز

(۱) اسم؛ پیشوند + اسم: duš-wurrōyišnīh «الحاد».

پیشوند + صفت‌هایی که به صورت قالبی از ایرانی باستان به دوره میانه رسیده است:
duš-humat «اندیشه بد»، duš-hūxt «گفتار بد»، duš-xwaršt «کردار بد».
۲) صفت؛ پیشوند + اسم: duš-arz «بی ارزش»، duš-čašm «بدچشم، حسود»، duš-čīhr «زشت، بدسرشت»، duš-dēn «بددین»، duš-farrag «بداقبال، بدکنش»، duš-menišn «بداندیش»، duš-rām «بی آرامش»، duš-wīr «بدفکر»، duš-xēm «بدخیم».
پیشوند + صفت: duš-āgāh «بدآگاه، نادان».

واژه‌هایی چون dušmat «بداندیش» و dušmen «دشمن» و dušox «دوزخ» در فارسی میانه بسیط هستند و پیشوند در آنها به صورت مرده باقی مانده است. دو واژه اخیر به صورت دشمن و دوزخ به فارسی نو رسیده است. این پیشوند به صورت دژ- و دژش- با همان عملکرد به فارسی نو رسیده و در ساخت واژه‌هایی چون دژکام، دژخیم و دشکام به کار رفته است.

پیشوند- **frāz** > ایرانی باستان: *frānk، قس اوستایی: frača (بارتلمه ۱۹۰۴: ۹۷۸).
عملکرد: در اصل نقش قیدی دارد ولی گاهی به عنوان پیشوند، به ویژه پیشوند فعلی در معنای «حرکت به پیش، یا به سمت چیزی» به کار می‌رود (آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳: ۷۳-۷۴).

۱) اسم / عبارت اسمی؛ پیشوند + اسم: frāz-guftār «سخنگو»، frāz-šnūg «زانو در پیش».

۲) صفت؛ پیشوند + صفت: frāz-nāmīg «نامی»، frāz-nigerīdār «فرازنگر، پیش‌بین»، frāz-raftār «متحرک».

۳) حرف اضافه مرکب؛ پیشوند + حرف اضافه: frāz- az «به جز از، گذشته از»، frāz- o «به سوی».

پیشوند **ham-** > فارسی باستان و اوستایی ham- به معنی «هم» (کنت ۱۹۵۳: ۲۱۳).
عملکرد: سازنده صفت با مفهوم «همبستگی، همراهی».

پیشوند + اسم: ham-dādestān «هم‌داستان (= موافق)»، ham-dēsag «هم‌شکل»، ham-ēwēnag «همگن، متجانس»، ham-gōhr «هم‌گوهر، هم‌نژاد»، ham-gōnag

«همگون»، ham-kār «همکار»، ham-nāf «هم‌نژاد»، ham-sāmān «هم‌جوار»، ham-sardag «همنوع، هم‌شکل».

این پیشوند در فارسی میانه به صورت مرده در hanjāman و hammōzgar باقی مانده و به صورت انجمن و آموزگار به فارسی نو رسیده است.

پیشوند hu- > فارسی باستان: ^hu- (کنت ۱۹۵۳: ۱۷۵).

عملکرد: سازنده صفت با مفهوم «خوب، نیک».

پیشوند + اسم: hu-bōy «خوشبو»، hu-čašm «نیک‌خواه»، hu-čihr «نیکو، زیبا»، hu-dast «ماهر»، hu-dēn «دارای دین خوب (مزدیسنا)»، hu-dōšag «دوست داشتنی»، hu-ēwāz «خوش‌گفتار»، hu-fraward «فقید»، hu-gōwišn «خوش‌گفتار»، hu-gugār «خوشگوار»، hu-kunišn «خوش‌کردار»، hu-menišn «نیک‌اندیش».

پیشوند + ماده مضارع: hu-niyōxš «باتوجه، مراقب»، hu-tuxš «صنعتگر».

پیشوند + ماده ماضی: hu-rust «خوب‌رسته».

این پیشوند به صورت مرده در اصطلاحات دینی مانند hūxt «گفتار نیک» و huwaršt «کردار نیک» در فارسی میانه و در واژه‌هایی چون خرّم، خشنود، خرسند، خجسته و هنر در فارسی امروز دیده می‌شود.

پیشوند jud- > ایرانی باستان: yuta- * به معنی «جدا» (زالمان ۱۹۳۰: ۵۶).

عملکرد: صفت‌ساز.

پیشوند + اسم: jud-bēš «بی‌گزند»، jud-dādestān «ناموافق»، jud-dēw «ضد دیو»،

jud-gōhr «جداگوهر»، jud-ristag «جدادین، کافر».

پیشوند pad- > ایرانی باستان: pati-، اسم به معنی «صاحب، دارنده» (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۱۲).

عملکرد: سازنده صفت با مفهوم دارندگی.

پیشوند + اسم: pad-gōhr «با اصل و نسب»، pad-nērōg «نیرومند».

این پیشوند به صورت مرده در پدram فارسی دیده می‌شود.

پیشوند pād- > ایرانی باستان: *pāti- (همان‌جا).

عملکرد: سازنده اسم با معنای ضد، مخالف.

پیشوند + اسم: pād-zahr «پادزهر».

این پیشوند در فارسی میانه به صورت مرده در passox «پاسخ» و pādāšn «پاداش» دیده می‌شود و به همان صورت به فارسی نو نیز رسیده است.

۵. پسوندها

پسوند -ag > ایرانی باستان: *-ka- و *-aka- (همان: ۳۱۸)

عملکرد: اسم‌ساز و صفت‌ساز.

۱) اسم؛ اسم + پسوند: appar-ag «دزد»، čāšt-ag «خوراک»، čāšt-ag «آموزه»، čōb-ag «چوبه»، dast-ag «دسته»، drōš-ag «ویرانی»، kirb-ag «کرفه»، kōf-ag «کوهه، زین»، mā-d-ag «ماده»، nāf-ag «ناف»، nām-ag «نامه؛ کتاب»، nēm-ag «نیمه»، nigār-ag «نگاره»، nišēm-ag «اقامتگاه»، pāy-ag «پایه»، paymān-ag «پیمان»، rēš-ag «ریشه»، rōz-ag «روزه (داری)»، taxt-ag «تخته»، tōhm-ag «تخمه، نژاد»، wāz-ag «گفته، سخن»، zahr-ag «زهره، صفر».

اسم بدون تغییر معنایی؛ اسم + پسوند: aburnāy-ag «خردسال»، bahr-ag «بهر، بخش؛ سبب»، brahm-ag «جامه؛ شکل، روش»، čār-ag «چاره»، čīhr-ag «اصل، نژاد»، ēwēn-ag «آئین، نوع»، gōhr-ag «گوهر»، gōn-ag «گونه، شکل»، jād-ag «سهم، قسمت»، kust-ag «ناحیه»، mar-ag «عدد».

صفت + پسوند: gird-ag «دایره»، rist-ag «جسد»، saxt-ag «پوست بز دباغی شده»، sōr-ag «شوره‌زار»، spēd-ag «سفیده (تخم مرغ)»، stabr-ag «اسبرق (نوعی دیبا)»، syā(h)-ag «مردمک چشم»، zard-ag «زرده (تخم مرغ)».

صفت و موصوف مقلوب + پسوند: garmāb-ag «گرمابه».

ماده مضارع + پسوند: band-ag «بنده»، brām-ag «زاری»، čēh-ag «اندوه، ماتم»، čīn-ag «چینه»، frēst-ag «فرستاده»، gumēz-ag «آمیزه»، hangār-ag «انگاره، تخمین»، mōy-ag «مویه»، padir-ag «پذیره»، parist-ag «خدمتکار»، paywāz-ag «پاسخ».

ماده ماضی + پسوند: gumārd-ag «گماشته»، kard-ag «کرده (عمل)»، «بخش، قسمت»، mānd-ag «خطا، گناه»، nibišt-ag «نوشته»، nihād-ag «نهاد، اساس»، xwāst-ag «خواست، دارایی»، zād-ag «زاده، فرزند».

عدد + پسوند: haft-ag «هفته»، hazār-ag «هزاره»، panj-ag «پنجه، دست».
۲) صفت؛ اسم + پسوند: Ērān-ag «ایرانی، آریایی»، māništ-ag «مستقر»، nibard-ag «نبرده، باتجربه»، ranj-ag «رنجه»، stahm-ag «ستمکار»، stamb-ag «ستمگر»، tišn-ag «تشنه».

صفت/قید + پسوند: abar-ag «ما فوق»، aburnāy-ag «برنا»، anōš-ag «بی‌مرگ»،
jāwēdān-ag «جاودانه»، rōšn-ag «روشن، آشکار».

ماده مضارع + پسوند: šnās-ag «آگاه».

ماده ماضی + پسوند: āsnūd-ag «شسته، پاک»، duzīd-ag «دزدیده، کبیسه»، ēštād-
ag «راکد»، frahixt-ag «فرهیخته»، hambast-ag «رُمبیده، فروریخته؛ انبسته»، kāst-ag
«کم»، mānd-ag «مانده، خسته»، paywast-ag «پیوسته»، pūd-ag «پوسیده».

۳) قید؛ صفت + پسوند: hamwār-ag «همواره».

پسوند -ag در فارسی میانه به صورت مرده در این واژه‌ها نیز دیده می‌شود: bazag
«بزه»، frazānag «فرزانه»، jādag-gōw «وکیل مدافع»، kadag «خانه»، nēzag «نیزه»،
pārag «رشوه»، šānag «شانه، چنگال»، zīndag «زنده».
پسوند -āg > ایرانی باستان: *-āka- (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۱۸).
عملکرد اصلی: سازنده صفت فاعلی.

۱) صفت (فاعلی)؛ اسم + پسوند: bōy-āg «بویا»، tuwān-āg «توانا».

ماده مضارع + پسوند: āšnaw-āg «شنوا»، brēhēnāg «تقدیرکننده»، bur-āg «بُرنده»،
dān-āg «دانا»، gōw-āg «ناطق، گویا»، mān-āg «شبیبه، مانند»، rāyēn-āg «اداره‌کننده»،
star waxš-āg «به درخشندگی ستاره»، šēb-āg «چالاک؛ شبیبا (افعی)»، tars-āg «ترسا
(مسیحی)»، taz-āg «جاری»، tuxš-āg «تخششا، کوشا».

اسم + پسوند: murw-āg «مُروا، فال (نیک)»، rōz-āg «پرتو»، šaw-āg «شب‌پره».

صفت + پسوند: garm-āg «گرم».

این پسوند به صورت مرده در این واژه‌ها نیز باقی مانده است. gan[n]āg «گَنگ» (= بد،
مخرَب)»، pānāg «نگاهبان».

پسوند -agān > ایرانی باستان: *-āka- + *-āna-*

عملکرد: صفت‌ساز.

(۱) صفت نسبی جانشین اسم؛ اسم / ماده مضارع + پسوند: āfrīn-agān «آفرینگان»، mihr-agān «مهرگان»، wāzār-agān «بازرگان».

(۲) صفت بدون تغییر معنایی؛ صفت + پسوند: abar-agān «ما فوق، ارشد». (نک: دورکین مایسترارنست ۲۰۱۴: ۱۵۸-۱۵۹).

پسوند **-ak** > ایرانی باستان: *-aka- (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۱۹).

عملکرد: تصغیرساز.

(۱) اسم؛ اسم + پسوند: kōf-ak «زین»، kulāf-ak «کلاهک».

(۲) صفت؛ صفت / قید + پسوند: and-ak «اندک».

پسوند **-an** > ایرانی باستان: *-ana- (همان: ۳۱۴).

عملکرد: اسم‌ساز، صفت‌ساز.

(۱) اسم؛ ماده مضارع + پسوند: brēz-an «اجاق»، paymōz-an «جامه»، rōz-an «روزن»، xwar-an «میهمانی».

(۲) صفت؛ اسم + پسوند: rēm-an «ریمن، کثیف».

این پسوند به صورت مرده در واژه روزن به فارسی نو نیز رسیده است.

پسوند **-ān** > ایرانی باستان: *-ana- (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۱۴-۳۱۷).

عملکرد: صفت‌ساز.

(۱) صفت نسبی جایگزین اسم؛ اسم + پسوند: hamēst(ag)-ān «برزخ، همیستگان»، hindūg-ān «هندوستان»، kardag-ān^۱ «عمل، کرده (برای ایزدان)»، Pābag-ān «پابکان»، rōz-šab-ān «شبانه‌روز»، Tūr-ān «سرزمین توران»، Wahrām-ān «وهرامان»، Wištāsp-ān «گشتاسبان»، Zarduxšt-ān «زردشتان».

(۲) صفت بدون تغییر معنایی؛ صفت / قید + پسوند: ābād-ān «آبادان»، jāwēd-ān «جاویدان».

۱. دورکین مایسترارنست (۲۰۱۴: ۱۵۹) این واژه را مشتق از kard-agān دانسته است.

۳) صفت فاعلی؛ ماده مضارع + پسوند: arz-ān «ارزنده»، brām-ān «نالان»، drāy-ān «در حال سخن گفتن اهریمنی»، griy-ān «گریان»، kēš-ān «کشان»، nāl-ān «نالان»، raw-ān «روان (آب)»، wider-ān «گذران، در حال گذر».

پسوند **-ānag** > ایرانی باستان: *-ānaka* (زالمان ۱۹۳۰: ۵۰).

عملکرد: اسم‌ساز، صفت‌ساز.

۱) اسم؛ ماده مضارع + پسوند: tāz-ānag «تازیانه».

۲) صفت؛ اسم + پسوند: dēw-ānag «دیوانه»، mard-ānag «مردانه».

عدد + پسوند: ēk-ānag «یگانه».

پسوند **-ār** > ایرانی باستان: *-tar* (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۱۶)

عملکرد اصلی: سازنده صفت فاعلی

۱) صفت فاعلی؛ ماده مضارع + پسوند: parist-ār «پرستار».

ماده ماضی + پسوند: anāg-kard-ār «بدکردار»، burd-ār «حامل؛ رحم»، buxt-ār «نجات‌دهنده»، dād-ār «دادار، آفریدگار»، dāšt-ār «مراقب»، ēraxt-ār «محکوم‌کننده»، frēft-ār «فریفتار»، guft-ār «گوینده»، hammōxt-ār «آموختار»، handāxt-ār «محاسبه‌گر، برنامه‌ریز»، handēšīd-ār «اندیشنده»، mad-ār «آینده»، pahrēxt-ār «پرهیزکننده»، rāyēnīd-ār «مدیر».

۲) اسم / اسم مصدر؛ ماده ماضی + پسوند: dīd-ār «دیدار»، kišt-ār «کشت و زرع»، murd-ār «مردار». این موارد در اصل کاربرد صفت فاعلی داشته‌اند.

۲) صفت مفعولی؛ ماده ماضی + پسوند: frēft-ār «فریفته»، grift-ār «گرفتار».

شواهد فوق نیز در اصل صفت فاعلی بوده‌اند. ساخت برخی واژه‌ها نیز مانند artēštār «ارتشتار» مربوط به دوره میانه نبوده بلکه با همان ساختار از دوره باستان به میانه رسیده است.

پسوند **(ā)wand** > ایرانی باستان: *-vant* (همان: ۳۲۰)، قس اوستایی: -vant- (زالمان ۱۹۳۰: ۵۰).

عملکرد اصلی: صفت‌ساز

۱) صفت؛ اسم + پسوند: abaxš-āwand «متأسف، پشیمان»، hunar-āwand «هنرمند»، warz-āwand «ورجاوند»، zēn-āwand «هوشیار، زیرک».
۲) اسم؛ ضمیر/ صفت مشترک + پسوند: xwēš-āwand «خویشاوند».
ساخت برخی واژه‌ها همچون amāwand «نیرومند» و druwand «دروند، بدکار» مربوط به دوره میانه نبوده و از دوره باستان به میانه رسیده است.
پسوند -āy.

عملکرد: اسم‌ساز.
صفت + پسوند: pahn-āy «پهنا». در فارسی میانه drahnāy نیز به قیاس با pahnāy ساخته شده است.
پسوند -bān > ایرانی باستان: -pāna* (اسم) به معنی «حفاظت، نگهداری» (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۲۲)؛ قس فارسی باستان: -pāvan^۱، (کنت ۱۹۵۳: ۸۱).
عملکرد: اسم‌ساز.

اسم + پسوند: angust-bān «انگشتانه»، bōyestān-bān «بوستان‌بان»، grīw-bān «گریبان»، mān-bān «نگهبان خانه»، marz-bān «مرزبان»، mēzd-bān «میزبان»، mihr-bān «مهربان»، pās-bān «پاسبان»، pīl-bān «پیل‌بان»، stōr-bān «ستوربان».
این پسوند به صورت مرده در šubān «شبان» در فارسی میانه دیده می‌شود و به فارسی نو نیز رسیده است.

پسوند -bed > ایرانی باستان: -pati* (اسم) به معنی «سرور، رئیس، صاحب»، قس اوستایی: -pa^{ti} (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۲۳).
عملکرد: سازنده اسم با مفهوم صاحب، رئیس.

اسم + پسوند: dahi-bed «دهبد، فرمانروا»، darīg-bed «رئیس دربار»، drust-a-bed «رئیس پزشکان»، gāh-bed «خزانه‌دار»، handarz-bed «اندرزبد»، kustag-bed «فرمانده ناحیه»، mān-bed «صاحبخانه»، spāh-bed «سپاهبد»، wis-bed «ویسبد، رئیس ده یا خاندان»، zand-bed «رئیس قبیله».

این پسوند به صورت مرده در herbed «هیربد» در فارسی میانه دیده می‌شود و به فارسی نو نیز رسیده است (برای اطلاعات بیشتر از این پسوند، نک: صادقی ۱۳۶۴: ۲۵-۳۰).

پسوند -dān > ایرانی باستان: *dāna- (صفت) به معنی «دربرگیرنده» (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۲۳).

عملکرد: سازنده اسم مکان.

اسم + پسوند: āb-dān «آبدان»، ast-ō-dān «استودان (استخوان‌دان)»؛ zēn-dān «زندان».

پسوند -dār > ایرانی باستان: *dāra- (صفت) به معنی «دارنده» (همان: ۳۲۴).

عملکرد اصلی: سازنده صفت دارندگی.

اسم + پسوند: bōy-dār «بودار»، kamān-dār «کمان‌دار»، spās-dār «سپاس‌دار»، šahryār «شهریار» صورت تحول یافته *xšaθra-dāra- با تحول d به y است.

پسوند -ēn > ایرانی باستان: *aina- (همان: ۳۱۷)

عملکرد اصلی: سازنده صفت نسبی.

۱) صفت؛ اسم + پسوند: abrēšom-ēn «ابریشمی»، ādurestar-ēn «خاکستری»، āhan-ēn «آهنی، آهنین»، arešk-ēn «رشکین»، arzīz-ēn «سُری»، asēm-ēn «سیمین»، ayōxsust-ēn «فلزی»، brinj-ēn «برنجی»، čārūg-ēn «ساروجی»، dār-ēn «چوبی»، gač-ēn «گچی»، gil-ēn «گلی»، hōm-ēn «هومی»، jaw-ēn «جوین»، mōy-ēn «مویین»، pambag-ēn «پنبه‌ای»، pašm-ēn «پشمین»، pōlāwad-ēn «پولادین»، pōst-ēn «پوستین»، šan-ēn «شاهدانه‌ای، کنفی»، šīr-ēn «شیرین»، wassad-ēn «بسدین، مرجانی».

۲) قید؛ قید + پسوند: pēš-ēn «پیشین».

این پسوند به صورت مرده در bālēn «بالین» در فارسی میانه باقی مانده و به فارسی نو نیز رسیده است. این پسوند در فارسی نو زایاست.

پسوند -endag > ایرانی باستان: *ant- + *aka- (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۷۶).

عملکرد: سازنده صفت فاعلی.

ماده مضارع + پسوند: *gōw-endag* «گوینده»، *kun-endag* «کننده»، *šāy-endag* «شاینده»، *waxš-endag* «سوزان، مشتعل».

پسوند **-estān** > فارسی باستان و اوستایی: *-stāna* (اسم) به معنی «جا، مکان» (کنت ۱۹۵۳: ۲۱۰، زالمان ۱۹۳۰: ۵۴).

عملکرد: سازنده اسم مکان و ندرتاً اسم زمان.

۱) اسم مکان؛ اسم + پسوند: *bōy-ēstan* «بوستان»، *dād-estān* «دادستان»، *daštān-ēstān* «دشتانستان»، *daxmag-estān* «گورستان»، *dibīr-estān* «مدرسه»، *frahang-estān* «مدرسه»، *herbed-estān* «هیربدستان، مدرسه علوم دینی»، *šahr-estān* «شهرستان».

۲) اسم زمان؛ اسم + پسوند: *tāb-estān* «تابستان»، *zam-estān* «زمستان».

پسوند **-gāh** > فارسی باستان: *-gāθu*، اسم به معنی «جا، مکان» (کنت ۱۹۵۳: ۱۸۳).

عملکرد: سازنده اسم مکان و اسم زمان.

۱) اسم مکان؛ اسم + پسوند: *ādūr-gāh* «آتشگاه»، *balēn-gāh* «بالین‌گاه»، *dād-gāh* «دادگاه»، *dar-gāh* «درگاه»، *razm-gāh* «رزمگاه»، *stōr-gāh* «ستورگاه».

صفت + پسوند: *armēšt-gāh* «آسایشگاه».

۲) اسم زمان؛ اسم + پسوند: *ušahin-gāh* «یکی از پنج گاه شبانه‌روز»، *uzērin-gāh* «یکی از پنج گاه شبانه‌روز».

پسوند **-gānag**.

عملکرد: سازنده عدد توزیعی (نک: دورکین مایسترانست ۲۰۱۴: ۱۶۹).

عدد + پسوند: *dō-gānag* «دوگانه».

پسوند **-(ī)gar**، **-kar** > ایرانی باستان: *-kara** (صفت) به معنی «کننده، سازنده» (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۲۴).

عملکرد: سازنده صفت فاعلی و اسم شغل:

۱) صفت فاعلی؛ اسم + پسوند: *afsōs-k/gar* «افسوس‌گر (= ریشخندکننده)»، *ardīg-kar* > *ardīk-kar* «جنگجو»، *bazak-kar* «بزه‌کار»، *brīn-gar* «مقدّرکننده»، *čārag-gar* «چاره‌گر»، *gumān-gar* «شکاک»، *kirbak-kar* «کرفه‌گر، نیکوکار»، *kunišn-gar*

«کنشگر»، *lābag-kar > labak-kar* «لابه‌گر»، *tuwān-gar* «توانگر»، *wizēn-gar* «گزینشگر»، *wizīr-gar* «داور».

۲) صفت فاعلی / اسم شغل؛ اسم + پسوند: *āhan-gar* «آهنگر»، *āmār-gar* «آمارگر»، *čēlān-gar* «چلنگر»، *kafš-gar* «کفشگر»، **paygāl-gar* «پیاله‌ساز»، *warz-īgar* «برزگر»، *zar-(ī)gar* «زرگر».

صفت + پسوند: *huniyā(g)-gar* «خنیاگر»، *rōšn-gar* «روشنگر»، *wiyābān-gar* «فریبکار»، *yōjđahr-gar* «پاک‌کننده».

پسوند **-gār** > ایرانی باستان: **-kāra-* (اسم) به معنی «کار، عمل» (همان‌جا).
عملکرد: سازنده صفت فاعلی.

اسم + پسوند: *kām-gār* «کامگار»، *spōz-gār* «به تأخیر افکننده؛ نافرمان»، *wināh-gār* «گناهکار»، *zyān-gār* «زیانکار».

ماده مضارع + پسوند: *hammōz-gār* «آموزگار».

ماده ماضی + پسوند: *kard-(a)gār* «کردگار».

پسوند **-gēn, -kēn** > ایرانی باستان: **-kaina-* (زالمان ۱۹۳۰: ۵۱).

عملکرد: صفت‌ساز.

اسم + پسوند: *andāg-(g)ēn* «غمگین»، *andōh-gēn* «اندوهگین»، *bīm-gēn* «بیمگین»، *pīm-gēn* «اندوهگین»، *rēš-kēn* «دردناک»، *sahm-gēn* «سه‌مگین»، *šarm-gēn* «شرمگین».

پسوند **-īg** > ایرانی باستان **-i- + *-ka-* (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۲۴)

عملکرد: ، اسم‌ساز، صفت‌ساز، ندرتاً قیدساز.

۱) اسم؛ اسم + پسوند: *bayaspān-īg* «اسب‌چاپار»، *darz-īg* «درزی، خیاط»، *fraš(a)gird-īg* «فرشگردی (زندگی جاوید)»، *hanjaman-īg* «عضو (برجسته) انجمن»، *kadag-īg* «خدمتکار خانگی»، *mān-īg* «صاحب‌خانه»، *nišēb-īg* «سراشیبی»، *rōz-īg*

«روزی»، *šab-īg* «شب»، جامه زیر (مخصوص مراسم دینی زردشتیان)».

۱-۱. اسم بدون تغییر معنایی؛ اسم + پسوند: *xān-īg* «خان، چشمه».

۲) صفت؛ اسم + پسوند: abaxšāyīšn-īg «بخشنده»، abāyīšn-īg «شایسته، درخور»، āb-īg «آبی»، amaragān-īg «عام»، ārōyīšn-īg «رستنی»، āwēnišn-īg «سزاوار سرزنش»، bām-īg «درخشان»، laškar-īg «لشکری»، mādag-īg «اساسی»، nām-īg «نامی، مشهور»، nigerišn-īg «آشکار»، nihān-īg «نهانی»، nikōhišn-īg «سزاوار سرزنش»، parrag-īg «پردار»، pārs-īg «پارسی»، pursišn-īg «مسئول»، sōzišn-īg «سوزان»، spihr-īg «آسمانی»، srōš-īg «فرمانبردار»، stāyīšn-īg «ستودنی»، sūrāg-īg «جانور (سوراخ‌زی)»، šōn-īg «متداول، مرسوم»، tag-īg «چابک، قوی»، tāšt-īg «مطمئن»، tōm-īg «تاریک»، wahār-īg «بهاری»، zamīg-īg «زمینی»، zāyīšn-īg «پدیدآمده، جاندار»، zēndān-īg «زندانی».

صفت فاعلی + پسوند: arzān-īg «شایسته».

صفت / قید + پسوند: ēwāz-īg «انفرادی، خاص»، nāmčīšt-īg «مشهور».

ماده مضارع + پسوند: tāz-īg «تندرو، سریع».

۱-۲. صفت بدون تغییر معنایی؛ صفت + پسوند: abar-īg «مافوق»، anōdag-īg «بیگانه»،

hōmēn-īg «هومی، منسوب به هوم»، nēzūmān-īg «ماهر»، tār-īg «تاریک».

۲-۲. صفت فاعلی؛ صفت + پسوند: abzōn-īg «افزونی‌بخش، بخشنده»، xwābar-īg

«نافع»

۲-۳. صفت (مفعولی)؛ ماده ماضی + پسوند: hangird-īg «کامل؛ خلاصه»، ošmurd-īg

«شمرده‌شده (مربوط به تقویم شمسی)»، taft-īg «تابان، سوزان».

۳) قید؛ اسم + پسوند: šab-īg «شبانه» (ژینو ۱۳۷۲: ۱۳۵).

این پسوند به صورت مرده در rōspīg «روسپی» و zamīg «زمین» دیده می‌شود.

پسوند -īgān > -ikāna*.

عملکرد: اسم‌ساز.

اسم + پسوند: Fraward-īgān «فروردیگان»، māh-īgān «ماه»، šāh-īgān «قصر»، šasab-

īgān «ساتراپ‌نشین»، wābar-īgān «مورد اعتماد» (نک: دورکین مایسترانست ۲۰۱۴: ۱۷۵).

پسوند -īh > ایرانی باستان -ya-ōwahya* (زالمان ۱۹۳۰: ۵۱).

عملکرد اصلی: سازنده اسم معنی.

۱) اسم معنی؛ اسم + پسوند: āsrō-īh «(مقام) روحانی»، aštagīh «رسالت»،
 axtar(ā)mār-īh «ستاره‌شناسی»، ayār-īh «یاری»، bandag-īh «بندگی»، dādwar-īh «داوری»،
 dahibed-īh «دهب‌دی، فرمانروایی»، dāmād-īh «دامادی»، dastwar-īh «دستوری»،
 dastyār-īh «دستیاری»، dāyagān-īh «دایگی»، dōst-īh «دوستی»، duz(d)-īh «دزدی»،
 gugāy-īh «گواهی»، gumēzag-īh «آمیختگی»، hambōyāg-īh «(حس) بویایی»،
 jādūg-īh «جادوگری»، sazišn-īh «سزاواری»، stahm-īh «ستمگری»،
 šahryār-īh «شهریاری»، wardag-īh «بردگی»، wāstaryōš-īh «کشاورزی»، waxšwar-īh
 «وخشوری، پیامبری»، widerišn-īh «گذر؛ مرگ».

صفت + پسوند: abaydāg-īh «ناپیدایی»، abegumān-īh «بی‌گمانی، یقین»، abēōš-
 īh «بی‌هوشی»، abēzag-īh «پاکی»، aburdframān-īh «نافرمانی»، aburnāy-īh
 «خردسالی»، ābustan-īh «آبستنی»، abzōnīg-īh «بخشندگی»، adād-īh «بی‌قانونی»،
 adān-īh «نادانی»، ahlaw-īh «پرهیزگاری»، ahlāy-īh «پارسایی»، ālūdāg-īh «آلودگی»،
 arzānīg-īh «ارزشمندی»، bārestān-īh «بردباری»، bōxtār-īh «رستگاری»، kamzōr-īh
 «کم‌زوری»، tagīg-īh «سرعت، قدرت»، xwābar-īh «نیکوکاری»، xwad-dōšag-īh
 «تن‌آسانی، لذت‌طلبی»، xwār-īh «آسایش»، xwaš-īh «خوشی»، xwarišn-īh «خوراک»،
 zarmān-īh «پیری»، zūr-gugāy-īh «شهادت دروغ».

ضمیر + پسوند: xwad-īh «خودی، ذات»، xwēš-īh «مایملک».

پیشوند (در نقش صفت) + پسوند: duš-īh «بدی»، hū-īh «خوبی».

قید / صفت + پسوند: pas-īh «پشت، عقب»، zūd-īh «سرعت».

۲) حاصل مصدر؛ حرف اضافه + پسوند: abāg-īh «همراهی».

۳) فعل اسنادی + پسوند = اسم معنی در مفهوم اثبات و نفی؛

ast/hast-īh «هستی»، būd-īh «وجود»، nēst-īh «نیستی».

۴) قید؛ قید + پسوند: hamēšag-īh «همیشگی»، ul-īh «رو به بالا». (برای اطلاعات بیشتر از

پسوند -īh، نک: صادقی ۱۳۶۹: ۸۱-۸۸)

پسوند -īhā > ایرانی باستان: ?-ya-θwāda* (زالمان ۱۹۳۰: ۵۱).

عملکرد: سازنده قید حالت.

اسم + پسوند: *dād-īhā* «مطابق قانون»، *menišn-īhā* «باندیشه»، *tan-īhā* «تنها».
صفت + پسوند: *abārōn-īhā* «با بدی»، *abēbīm-īhā* «بدون ترس»، *afsōskar-īhā*
«افسوس‌کنان (ریشخندکنان)»، *āsān-īhā* «باملايومت، به آسانی»، *a-xwēškār-īhā*
«غیرقانونی»، *borz wāng-īhā* «با بانگ بلند»، *dānāg-īhā* «از روی دانایی»، *dilēr-īhā*
«دلیرانه»، *drust-īhā* «به درستی»، *frāx-īhā* «به فراخی»، *frēftār-īhā* «فربیکارانه»،
hu-čašm-īhā «نیک خواهانه»، *xwār-īhā* «به آسانی».

ضمیر + پسوند: *hamē[īg]-īhā* «جاودانه»، *xwēš-īhā* «به تنهایی».

به نظر می‌رسد که این پسوند فقط در واژه «تنها» به فارسی رسیده است.

پسوند -išn > احتمالاً بازمانده فارسی باستان *-šna-** و ایرانی باستان *-θna-**
(ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۱۵).

عملکرد: سازنده اسم مصدر.

اسم + پسوند: *āmār-išn* «محاسبه»، *arz-išn* «ارزش»، *ayās-išn* «یاد»، *frayād-išn*
«فرباد، یاری»، *frazām-išn* «فرجام»، *rām-išn* «رامش، خوشی»، *wihīr-išn* «تغییر»،
wināh-išn «تخریب، ویرانی».

صفت + پسوند: *čarb-išn* «چربی».

ماده مضارع + پسوند: *abaxšāy-išn* «بخشایش»، *abrōz-išn* «افروزش»، *abzāy-išn*
«افزایش»، *afsēn-išn* «نابودی»، *āfur-išn* «آفرینش»، *azbāy-išn* «نیایش، دعا»، *bēš-išn*
«آسیب»، *bōz-išn* «رستگاری»، *brāz-išn* «درخشندگی»، *brēhēn-išn* «تقدیر»، *dah-išn*
«دهش»، *dam-išn* «دمش»، *gaz-išn* «گزش»، *gumēz-išn* «آمیزش»، *ĵumb-išn*
«جنبش»، *kāh-išn* «کاهش»، *kō(x)š-išn* «کوشش»، *kun-išn* «کنش»، *mār-išn* «ادراک»،
niger-išn «نگرش»، *rez-išn* «ریزش»، *wizār-išn* «حکم؛ رهایی»، *wurrōy-išn*
«گروش، باور»، *xwar-išn* «خورش»، *xwār-išn* «آشامیدنی»، *yaz-išn* «یزش، نیایش».

ماده ماضی + پسوند: *āmōxt-išn* «تعلیم».

فعل رابطه است + پسوند: *ēst-išn* «دوام، ایستادگی». این ساخت به ندرت دیده شده
است (نک: آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳: ۷۳).

پسونند -īzag.

عملکرد اصلی: نشان‌دهنده تصغیر.

۱) اسم مصغر؛ اسم + پسوند: giyā(h)-īzag «تیغ گیاه؛ کاه»، mašk-īzag «مشکیزه (مشک کوچک)»، murw-īzag «پرندۀ کوچک».

۲) صفت بدون تغییر معنایی؛ صفت + پسوند: pāk-īzag «پاکیزه».

پسونند -nāk > صورت تخفیف‌یافته پسوند -ēn (سببی‌ساز) و -āg (سازنده صفت فاعلی) (نک: پروشانی ۱۳۷۵: ۳۶؛ نیز نک: زالمان ۱۹۳۰: ۵۱؛ مرتضوی ۱۳۳۵: ۱۱۳).
عملکرد: صفت‌ساز.

اسم + پسوند (= صفت): tars-nāk «ترسناک»، xēšm-nāk «خشمناک».

پسونند -ōg > ایرانی باستان: (*-vaka-?) -avaka* (همان: ۴۹).

عملکرد: صفت‌ساز (بدون تغییر معنایی).

صفت + پسوند: mast-ōg «مست».

این پسوند در فارسی میانه به صورت مرده در nērōg «نیرو» و ārzōg «آرزو» دیده می‌شود.

پسونند -om > ایرانی باستان: *-um* (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۸۱).

عملکرد: سازنده عدد ترتیبی.

عدد اصلی + پسوند: čahār-om «چهارم»، haft-om «هفتم»، sīh-om «سی‌ام».

پسونند -(ō)mand > ایرانی باستان: *-mant* (زالمان ۱۹۳۰: ۵۰).

عملکرد: سازنده صفت دارندگی.

۱) اسم + پسوند: abzār-ōmand «ماهر، توانا»، andōh-ōmand «اندوهمند»، -arz-

ōmand «ارزشمند»، ast-ōmand «مادی»، astānag-ōmand «تنگدست»، bēš-ōmand

«غمگین»، bīm-ōmand «بیمناک»، brīn-ōmand «محدود»، daštān-ōmand «دشتانمند

(زنی که در دوران قاعدگی است)»، daxšag-ōmand «نشان‌دار»، hunar-ōmand

«هنرمند»، kālbod-ōmand «جسمانی، جسم‌دار»، kāmag-ōmand «آرزومند»، kanārag-

ōmand «کناره‌مند»، marg-ōmand «فناپذیر»، mizag-ōmand «مزه‌دار»، must-ōmand

«گله‌مند»، šōy-mand «شوهردار»، tan-ōmand «جسمانی»، wimand-ōmand «محدود،

کرانه‌مند»، «wīr-ōmand» (ویرمند (هوشمند))، «xwarrah-ōmand» (فره‌مند، دارای فره)،
«xwāstag-ōmand» (ثروتمند)، «zahag-ōmand» (باردار)، «zarīg-ōmand» (اندوهگین)،
«zōr-ōmand» (زورمند)، «zyān-ōmand» (زیان‌بار).

پسوندها: **-rōn**، قس اوستایی ravan- (همان: ۵۵).

عملکرد: نشان‌دهنده جهت، قید مکان.

(۱) قید + پسوند: **bē-rōn** «بیرون».

(۲) حرف اضافه + پسوند: **andar-ōn > andarōn** «اندرون»، **bē-rōn** «بیرون» (نک:
آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳: ۶۰، ۷۵).

این پسوند در فارسی میانه به صورت مرده در **abārōn** «بد» و **frārōn** «خوب» دیده
می‌شود و به صورت مرده در بیرون و اندرون به فارسی نو رسیده است.

پسوندها: **-sār**.

عملکرد: بیانگر دارندگی و شباهت.

(۱) اسم؛ اسم + پسوند: **sang-sār** «سنگسار، مکان سنگی».

(۲) صفت/قید؛ صفت/قید + پسوند: **nigūn-sār** «نگون‌سار».

پسوندها: **-war** > ایرانی باستان: **-bara-** (اسم) به معنی «حامل» (کنت ۱۹۵۳: ۲۰۰).

عملکرد: صفت ساز.

اسم + پسوند: **āz-war** «آزور»، **gad-war** «گرزور»، **kēn-war** «کینه‌ور»، **mādag-war**
«اساسی، مهم»، **muzd-war** «مزدور»، **parr-war** «پرداز»، **ranj-war** «رنجور»، **srū-war**
«شاخ‌دار».

پسوندها: **-wār** > ایرانی باستان: **-bāra-** (همان‌جا).

عملکرد: سازنده صفت شباهت، شایستگی و لیاقت.

اسم + پسوند: **gurd-wār** «گردوار»، **sāl-wār** «سالوار، بادوام»، **sazāg-wār** «سزاوار»،

šāh-wār «شاهوار»، **ummēd-wār** «امیدوار»، **xwadāy-wār** «خدای‌وار».

پسوندها: **-zār** > ایرانی باستان: **-čar(a)na-** (اسم) به معنی «جای حرکت کردن»

(ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۲۳؛ قس حسن‌دوست ۱۳۹۳: ۱۵۳۰).

عملکرد: سازنده اسم مکان.

اسم + پسوند: kār-(e)zār «کارزار»، kišw(ān)-zār «کشزار»، uzdēs-zār «بتکده».

منابع

- آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، ۱۳۷۳، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، تهران.
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران.
پروشانی، ایرج، ۱۳۷۵، «پسوند صفت‌ساز «-ناک» در فارسی و پیشینه آن در فارسی میانه (پهلوی)»، *نامه فرهنگستان*، ش ۶، ص ۳۲-۴۰.
حسن‌دوست، محمد، ۱۳۹۳، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ۵ جلد، تهران.
راشدمحصل، محمدتقی، ۱۳۸۹، *دینکرد هفتم*، تهران.
_____، ۱۳۹۰، *وزیدگی‌های زاداسپریم*، تهران.
ژینو، فیلیپ، ۱۳۷۲، *ارداویراف‌نامه (متن پهلوی، حرف‌نویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه)*، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران.
صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۶۴، «سپهبد، سپهبد، هیربند، هیربند، باربند، باربند»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۲، ش ۱، ص ۲۵-۳۰.
_____، ۱۳۶۹، «تحول پسوند حاصل مصدر از پهلوی به فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۷، ش ۱، ص ۸۱-۸۸.
مرتضوی، منوچهر، ۱۳۳۵، «چند پسوند، پسوند -ناک در فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات تبریز*، دوره ۸، ش ۲، ص ۱۱۰-۱۲۰.
مکنزی، دن، ۱۳۷۳، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران.
ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۴، *تاریخ زبان فارسی*، ج ۱، تهران.
_____، ۱۳۷۲، *دستور تاریخی زبان فارسی*، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران.

BARHOLOMAE, Ch. 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

DURKIN-MEISTERERNST, D., 2014, *Grammatik des Westmitteliranischen (Parthisch und Mittelpersisch)*, Grammatica Iranica 1, Wien.

GIQNOUX, Ph. et Tafazzoli, A., 1993, *Anthologie de Zādspram*, Paris.

KENT, R. G., 1953, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven.

MACKENZIE, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.

_____, 1986, 'Addenda et Corrigenda', *A Concise Pahlavi Dictionary* [repr.], London.

NYBERG, H. S., 1974, *A Manual of Pahlavi*, part II, Wiesbaden.

SALEMANN, C., 1930, *A Middle Persian Grammar*, Bombay.